

سال اول

قیمت سالیانه :

محل اداره :

داخه - ۱۵ قران

خارجه - ۱۶ فرانك

تک نمره - ۱ قران

# کتابخانه مجله علمی و ادبی

۱۳۰۲-۱۳۴۱

تبریز - عمارت لقمان

مدیر :

محمد علی تربیت



شماره ۷-۵ صیام ۱۳۴۱ اول ثور ۱۳۰۲ - ۲۲ آذر ۱۹۲۳

مجله ایست علمی و ادبی و فلسفی که در هر برج شمسی یکبار انتشار می یابد

## خاقانی

القاب و عناوین این سخنگو نامدار امیر الشعراء • سلطان الفصحاء • (۱) حسان العجم • (۲) افضل الدین • (۳) بدیل الحقایق الاضاحی • (۴) الخاقانی ابراهیم بن علی النجار الشروانی • (۵) بوده و از شعرای قرن ششم هجری محسوب میگردد سال تولد وی بطور تحقیق معلوم نیست و در تاریخ و فاش هم اختلاف است.

- (۱) خلاصه الأشعار قی الدین کاشانی
- (۲) جون دید که در هنر تمام § حان عجم نهاد نامم
- (۳) بدل من آدمم اندر جهان سنائی را § بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد
- (۴) خاطر افضلی از آن کعبه شناس شد که او § در حرم خدایکان کرد بجان مجاوری
- (۵) بخوان معنی ارثی ابراهیمی بدید آمد § ز پشت آذر صنعت علی نجار شروانی

عبد الرشید بن صالح نوری (۱) از علمای قرن هفتم هجری در ماده شروان چنین نوشته : وینب الیها الحکیم الفاضل افضل الدین الخاقانی . کان رجلاً حکیماً شاعراً اخترع صنفاً من الکلام اُتقرد به و کان قادراً علی نظم القریض جداً محترزاً عن الرذائل التي یرکبها الشعراء حافظاً علی الرد به الدناییر توفی سنة ۸۵۱ بتبریز صاحب روضه اولی الالباب ، (۲) در ضمن ترجمه حال خلیفه سی و چهارم المساضی بنور اه آورده : و در ایام او در سنة اثین و ثمانین و خمسماء ملک الشعراء افضل الدین خاقانی الحقایقی در تبریز وفات یافت — و در سنة ثمان و تسعین و خمسماء ملک الشعراء ظهیر الدین طاهر بن محمد الفاریابی و در سنة حتماء سید الشعراء شاهفور بن محمد الأشهری النیشابوری وفات یافته و هر دو در یدلوی خاقانی در سرخاب مدفونند ( .قبرة الشعراء )

مؤلف تاریخ گزیده ، (۳) نیز همان تاریخ را از وی اقتباس کرده و نقل می کند ولی بر حسب نکارش عطا ملک جوینی در تاریخ جهانکشا ، (۴) خاقانی مشار الیه تا ۵۹۲ زنده بوده است زیرا قطعه ذیل را که از وی نقل کرده در حدود ۵۹۲ واقع شده و آن قطعه این است :

- 
- (۱) تلخیص الآثار فی عجائب الاقطار لعبد الرشید بن صالح بن نوری الباکوی
  - (۲) روضه اولی الالباب فی تواریخ الاکابر والانساب لابی سلیمان داود بن ابی الفضل محمد ابن البناکتی تاریخ تألیف سنه ۷۱۷ -
  - (۳) تاریخ گزیده لحمد الله المستوفی القزونی تاریخ تألیف سنه ۷۳۰
  - (۴) تاریخ جهانکشا لعلاء الدین عطا ملک الجوینی تاریخ تألیف سنه ۵۵۸



مژده که خوارزمشاه (۱) ملك سپاهان گرفت \* ملك عراقین را همچو خراسان گرفت  
 ماهجه چتر او قلعه گردون كشود \* مورچه نبع او ملك سلیمان گرفت  
 بعضی از تذکره نویسان متأخرین مانند مؤلف تقایح الافکار (۲) و غیره  
 وفات وی را در سال ۵۹۵ ضبط کرده‌اند و ماده تاریخ ذیل هم نظر به این روایت  
 منظوم شده است

افضل الدین امام خاقانی      خلف ابو علی شروانی

عمده اولیای شعرا بود      زبده اصفای فصحا بود

شافعی مذهب است این مقبول      اندرین نیست گفتگوی فضول

سال تاریخ نقل او رضوان      گفت (طوطی جنت حق) خوان

صاحب مجالس المؤمنین (۳) و روضات الجنان (۴) ترجمه حال مفصلی بر او نوشته

و از شیعیان آل علی عری محسوبش دانسته‌اند

نظر به روایت شیخ آذری در جواهر الاسرار (۵) خاقانی شاگرد فلکی شروانی

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) تکتش خان بن ایل ارسلان

(۲) نتایج الافکار لقدرت الله الکوپاموی تاریخ تالیف سنه ۱۲۵۶

(۳) مجالس المؤمنین تالیف قاضی نورا شوشتری در تاریخ ۱۰۴۵ تالیف کرده

(۴) روضات الجنان فی بیان مقابر المشایخ تالیف درویش حسین

(۵) جواهر الاسرار فی منتخب مفاتیح الاسرار از جمله تألیفات شیخ حمزه متخلص به آذری

اسفرائینی است که در سنه ۸۴۰ انتخاب شده و مجموع آن چهار باب است مشتمل بر نوادر

وامثال و اسرار و خفایای بعضی از آیات قرآن و کشف غوامض و مشکلات بعضی

از اشعار شعرای معروف

است و بروایت دیگر از تلامذه ابو العلاء کنجوی بوده و داماد اوست و مدت مدیدی  
 مابین استاد و شاگرد شکرابی حاصل شده بالاخره سار آنها بمعارضه و مجادله  
 کشیده و هر یکی از آنها بر صدق انتقام در آمده اند و بالفاظ قبیح و رکبک  
 هجو ها ساخته و یک دیگر را طرف ظعن و سرزنش قرار داده اند و این دو بیت  
 از قصیده مشهور اوست که در این باب گفته

گر ز غم سدیکی شرح دهم پیش گوه آه دهد باسخم گوه به جای صدا  
 و ز لگد حادثات سخت شکسته دلم بست خیالم که هست این خلل از بوالعلا

از معاریف شعرا مجیر یلقانی و جمال الدین اصفهانی و ابیرا خبکتی و رشیدالدین  
 وطواط نیز از جمله معاصرین او بوده و مشاعره و مناظراتی با هم داشته اند. و مدحیه  
 ذیل از قریب طبع رشید وطواط در حق خاقانی است:

ای سپهر فضل را خورشید و ماه وی سریر فضل را دستور شاه

افضل الدین بوالفضائل بحر فضل قسوف دین فزا و کفر کاه

خاقانی در هر دو زبان پارسی و عربی ادیب و در هر دو صنعت نظم و نثر (۱)

استاد بوده است قصاید غرا و قطعات علمی نظاری دارد و قسمت بزرگی از اشعار وی

هم رباعی و مثنوی است

خاقانی بطولت و وزن و طمعراق الفاظ مبل مفرطی داشته و ردیفهای غریبی

انتخاب می کند معانی بدیع و نکات لطیف در صنعت شعر اختراع کرده و طرفه تشبیهائی

(۱) پانصد هجرت جو من نراد یکانه  $\{$  باز دوکانه  $\{$  کم دعای صفاهان  $\{$  مبدع و فحلم

بنظم و نثر شناسند  $\{$  کم نکنم تا زیم ولای صفاهان .



در آنها بکار می‌برد و در مقدمه و تشبیه قصاید بیشتر بروشنائی بامداد و طلوع آفتاب می‌پردازد

پیش که صبح بر درد شقه چتر عنبری خبز مگر ببرق می‌برقع صبح بردری

پیش که غمزه زن شود چشم ستاره سحر بر صدق فلک رسان خنده جام گوهری

صبح چون زلف شب بر اندازد مرغ صبح از طرب سر اندازد

گر کسی شب غراب وار از حلق بیضه آتشین بر اندازد

منم آن مرغ کاذر افروزد (۱) خویشتن را در آذر اندازد

(۱) این بیت خاقانی محتاج بتوضیح است آذر همان آتش است و مرغ آتش افروز عبارت از «ققنس» است که افسانه آن در کتب لغت ذکر شده و این کلمه را ابو علی سینا «ققنس» و ابو ذکریای فروینی «قوقنس» نوشته اند مؤلف حیوة الحیوان نیز از همان مولف اخذ کرده و بهمان املاء ضبط میکنند صاحب شجرة الیه آن مرغ را بجزایر قسطنطنیه و بطروس ستانی به مملکت هند منسوب داشته اند و در ترهت القلوب و نفایس الفنون و برهان قاطع و فرهنگ رشیدی افسانه مفصلی بر آن مرغ نسبت داده اند و در فرهنگهای هفت قلم و بحر الغرائب این کلمه بچهار گونه ضبط شده است بدین ترتیب: ققنس - ققنوس - قوقنس - قوقنوس

اصل کلمه مذکور همان فنش phenix یونانیها بوده و از این زبان اقتباس گردیده است و مرغ مذکور مانند سمندر و سیمرغ يك مرغ خارق العاده موهومی است که قصه و افسانه آن هم از کتب یونان به ادبیات شرق وارد شده است صاحب فرهنگ رشیدی آورده که منقار آن پرنده خوش آواز سیصد و شصت سوراخ دارد و هزار سال عمر میکند و در آخر عمر از آتش بال خود میسوزد چنانکه لطیفی گفته:

اگر ماند هزاران سال ققنوس § بسوزد زار زار آخر بافوس

خاقانی قماید بلندی در صفت اصفهان و خراسان و بغداد و در بند گفته و در شرح منازل حج و صفت کعبه فصاید بلند و ذوالمطالعی ساخته که «با کورة الاشجار» و «تحفة الحرمین» از جمله آنهاست فصاید «صغیر الضمیر» و «مطلق الطیر» و «سو کندنانه» نیز از امهات فصاید اوست و این فسیده آخری محتاج بشرح و تفسیر میباشد و فسیده که در مقابل ایوان کسری و صفت خرابه مداین گفته نخبه آثار اوست زبده فصاید وی در نعت حضرت رسول و مدح سلاطین شروان (۱) و قزل-ارسلان (۲) سلجوقی است و آنجلس خاقانی هم منسوب به خاقان اکبر منوچهر بن

و بقول مشهور، فیثاغورث حکیم صنعت موسیقی را از آواز این مرغ گرفته است چنانکه عطار نیشابوری در منطق الطیر اشاره بدان کرده و می گوید:

هست قفس طرفه مرغی در جهان      موقع آن مرغ در هندوستان  
سخت متقار عجب دارد دراز      همچو نی در روی بی سوراخ باز  
قرب صد سوراخ در متقار اوست      نیست جفتش طاق بودن کار اوست  
فلسوفی بود و دمسازش گرفت      علم موسیقی ز آوازش گرفت

(۱) قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان آرا شماره ۷ و مختصر حالات سلاطین شروان را نوشته و یک نسخه خطی از آن در کتابخانه ولی الدین اسلامبول موجود است و عناوین دو نفر از آنها که ممدوح خاقانی است یکی جلال الملة و فخر الدین و الخاقان الاکبر منوچهر بن کسران و دیگری ابو المظفر و الخاقان الکبیر ابو اسحق ابراهیم بن منوچهر ملقب به اخستان میباشد.

(۲) قزل ارسلان در ماه ذیحجه سال ۵۸۶ به تخت حکمرانی نشسته و در تاریخ ۵۸۷ به قتل رسیده است.



کسران از سلاطین شروان است که به هر قصیده هزار دینار صلح و جایزه از وی میگرفته است

از جمله قصاید مدحیه وی قصیده یائیه مشهور است که مطلع آن این است:  
چشمه خضر ساز لب از لب جام گوهری • کز ظلمات بحر جست آئینه سکندری  
شاهد طارم فلک هست ز دیو هفت سر • ریخت بهر دریچه آنچه زر شش سری  
ملا مهدی نراقی در مشکلات العلوم این قصیده را انتخاب کرده و شرحی بر آن نوشته است  
در مدح خاقان منوچهر گفته :

ز عدل شاه که زد پنج نوبه در آفاق • چهار طبع مخالف شدند جنت و طاق  
بشکر آنکه جهان را خدایکان ملک است • که آفتاب است به قدمت ز قاسم الارزاق  
بسی نعماند که بیروح (۱) در زمین خن • سخن سرای شود چون درخت در و قواق  
جلال ملت و تاج ملوک فخر الدین • سپهر مجید منوچهر مشتری اخلاق  
شهنشاهی که به صحرا نسیم انصافش • ز زمر در دم افعی بدان کند تریاق

(۱) بیروح (سرمانی) عبارت از بیخ کفاح است و آن دو قسم باشد هندی و نبطی هندی را بیروح الصنم و نبطی را اصل السراج گویند و آن بیخ شبیه به شکل دو انسانی است که رو بروی یکدیگر گذاشته باشند. بفارسی آن را مردم گیا خوانند چنانکه خاقانی در جای دیگر گفته من همی در هند معنی راست همچون آدم و بن خران در چین صورت راست چون مردم کیاست

بر حسب تعریف مورخ شهر یوسف یهودی (در تاریخ ۹۵ میلادی مرده) هر کسی مباشر کندن آن شود در حال بمیرد و لذا وقت کندن اطراف آن را خالی کنند تا ریشه آن نمایان شود ریسمانی بدان گیاه سته و طرف دیگر آن را به گردن سگی می بندند و سگ را نهیب می دهند تا بدود و در این صورت ریشه آن سهولت درمی آید و آن سگ فی الفور می میرد!!»

خاقان منوچهر بجهت میل مفرطی که به خاقانی داشته هبجوقنی اجازه عزیمت به وی نمی داده است روزی بدون اجازه مرخصی فرار کرده به بیلقان رفت بحکم شاه او را گرفته به سروان آوردند خاقان مدت هفت ماه او را در قلعه شابران (۱) حبس کرد و لذا خاقانی بجهت استخلاص خود از کنده و زنجیر قصاید متعددی منظوم ساخته و در یکی از آنها اشاره بفرار کردن خود نموده و بوزش از وی می خواهد:

آستان گنبد سیماپ گون را مفاکست      بنده سیماپ دل سیماپ شد زین منکا

و بدین مناسبت آن گیاه را سلک کن نیز نامند اسدی طوسی در کرشاسب نامه گفته:

همان از گیاهان باقوت رنگ § شناسنده خواند ورا استرنگ

از آن هر که کندی فتادی زبلی § جو ایشان شدی بیروان هم بجای

بکاو از آن چند کنند و برد § هر آن کاو، کان کند برجای مرد

سترنگ و استرنگ نیز عبارت از همین گیاه است و آن را مهرکیا نیز خوانند

زیرا که هر کس آن را در نزد خود نگاه دارد محبوب القلوب حلق گردید و بنا

مدلول سفر سیام تکوین تورات زنان نازاننده اگر این گیاه را نگاهدارند بزودی

حامله و آستن می شوند *رسال جامع علوم اشائی*

میوه این گیاه را بفارسی شاینزک و عبری تفاح الجن و هندی کاهل میگویند و

برک آن را سراج القطرب نامند زیرا که مانند کرم شب تاب در هنگام شب درخشنده

و فروزان باشد

در علم گیاهشناسی این نبات منسوب بخانواده بادنجان بوده و بنام ماندرافورده -Mandra

gora معروفست و بلادون نیز (خانم قشنگ Blladon) از این فصیله میباشد

(۱) شابران شهر کوچکی بوده است در بیست فرسخی سروان



خود سیاه پیل در بیت الحرم گوئی منه \* خود قطار خوك در بیت المقدس كو ما  
بنده چون زی حضرت پوید ندارد بس خطر \* نجم سفلی چون شود شرقی ندارد بس ضیا  
و از امات قساید حبسیه وی قصیده معروفی است که مطلع آن این است:  
فلك گجرو تر است از خط نرسا \* مرا دارد مسلسل راه آسا  
و اغلب ابیات این قصیده محتاج به شرح و توضیح می باشد زیرا که بعضی کلمات و  
لغاتی راجع بدین مسیح و سایر ادیان غیر اسلامی در آن ذکر شده و برخی از  
الفاظ السنه اجنبی در آن داخل گردیده است مانند این بیت:

مرا اسقف محقق تر شناسد \* ز یعقوب و ز نسطور و ز ملکا  
نسطور و یعقوب دو نفر از اصلاح کنندگان دین مسیح هستند که یکی از آنها  
در قرن پنجم و دیگری در قرن ششم میلاد بوده اند و ملکا اسم يك شعبه از  
دین مسیحی است که در زهد و تقوی بدرجه وسواس رسیده و بشرب شیر و لبنیات  
معناد شده بودند و بدین سبب بدین عنوان شهرت یافته اند و اصل این کلمه  
انگلیسی است (۱) ولی شارحین اشعار خاقانی من باب عدم کمال آن را نیز مانند دولفظ  
از اسماء اشخاص مصلحین آن دین تصور کرده اند

اما لفظ اسقف معرب از کلمه **Episcopus** یونانی است و آن یکی از القاب  
و عناوین رؤسای روحانی دین مسیحی ها است که بقریب ذیل تشکیل می شوند:  
بطریق • جاثلیق • مطران • اسقف • قیس و شماس؛ جز لفظ اخیر تمام کلمات  
مذکور از زبان یونان به قاموس عرب وارد شده اند؛ و کلمات صلیب • قنديل •

ناقوس قسطنطین، قرقف، اقنوم، برس و طبلسان نیز از جمله معرباتی هستند که در این قصیده ذکر شده اند.

قسمت بزرگی از قصاید وی (خاقانی) راجع به نوحه و ندبه است از آن جمله ترکیب بند مفصلی است که در مرثیه منوچهر پادشاه گفته از آنجاست:

گر خون کنید خاک باشک روان رواست \* کاین خوابگاه منوچهر پادشاست  
قصاید مفصلی هم در مرثیه امام محمد بن یحیی از علمای نیشابور و تالی الدین طیب عم خود و فرزندش ساخته از آنهاست:

آن مصر مملکت که نو دیدی خراب شد \* و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد  
گردون دون سر محمد یحیی به باد داد \* حرمان نصیب سنجر مالک رقاب شد  
از خبیس این خدیعه خلیفه دروغ خورد \* وز قتل آن امام پیمبر مصاب شد  
وی مشتری، ردا بنه از سر که طبلسان \* در کردن محمد یحیی طناب شد  
یک قسمت بزرگی از قصاید وی مربوط به کبر و غرور و فخر و مباهات میباشد و بالعکس برخی هم دایره به تواضع و شکست نفس خود گفته است:

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا \* در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا  
مریم بکر معانی را منم روح القدس \* عالم ذکر معانی را منم فرمان روا  
و در اواخر این قصیده بعضی کلمات خشن و الفاظ درشتی نسبت به دشمنان خود ایراد نموده و بدین وتیره بد آنها حمله و هجوم میکنند:

گر مرا دشمن شدند این قوم مسذوره از آنکه

من سهیل (۱) کامدم بر موت اولاد الزقا

(۱) سهیل یکی از ستاره های معروفی است که بر لنگر صورت سفینه واقع شده و اولاد



در موقع موعظه و بند حکمت ذیل قسمتی از نصایب اوست :

جز فقر هر چه هست، همه نقش فانی است \* اندر نگین فقر طلب نقش جاودان  
 نادر دل تو هست دو قله (۱) زجاء و آب \* فقرت هنوز نیست دو قله بامتحان  
 چون عز عزل هست غم زور و زر مخور \* چون فر فقر هست دم مال و مل مران  
 با تاج خسروی چه کنی از گبیا کلاه \* با ساز بار بد چه کنی پیشه شبان (۲)

الزنا عبارت از حشرات کرم و ملخ است که در هنگام برسات پدید آیند و در موقع سهیل می میرند؛ مقصود شاعر از این بیت آن است که این قوم شعرا دشمن من شده اند با بودن من اهمیتی ندارند و چون حشرات (اولاد الزنا) از دیدن من می میرند. متنی گفته:

و تنکر موتهم و انا سهیل § طلعت بموت اولاد الزناء

(۱) دو قله یا قلتین عبارت از يك طرف طغار مانندای است که بجهت خفت و سبکی حمل و نقل از دو پارچه مساوی ساخته شد. و آن بمنزله حمامی است که عرب ها آنرا بهم بسته و در داخل آن بست و شو می کنند و آن در نزد امام شافعی اقل نصابی است که طهارت در آن جایز است (انما بلغ الماء قلتین لم یحتمل خبثاً)

نظر به احادیث معتبره اندازه استیعاب آن طرف پنج قره می باشد علامه فیومی در مصباح المنیر تحقیقاتی در آن خصوص کرده طالبین تفصیل بدانجا رجوع فرمایند شاید کلمه قله مقتبس از Culeus یونانی و بالعکس لفظ یونانی مأخوذ از قله باشد

مقصود شاعر آن است که نادر دل تو قلتین جاه و جلال وجود دارد هنوز بقلتین فقر و درویشی نرسیده و بمرتبه ادا تم الفقر هو الله نائل نگردید.

(۲) کلمه «بیشه» در هیچیک از فرهنگها تحقیق نشده و بعضی آن را «نیشه» و یا «نیچه» خوانده اند علی شاه بخاری در کتاب «الاشجار والاثمار» گفته هیچیک از آلات طرب شانه نرسد که او را سردم خوانند و «بیشه» گویند و او مقبول مشایخ و اهل دل است

و در قصیده دیگری در موقع تواضع و شکست نفس خود گفته است :

لاف دینداری ز من چون صبح آخر ظاهر است  
 کاندربین دعوی ز صبح اولین کاذب نرم  
 از درون سو مار فعلم و ز برون طاوس رنگ  
 قصه کوتاه کن که دیو راهزن را رهبرم  
 شبهت حوا نویسم ، نهمت هاجر نهم  
 چادر مریم ربایم ، پرده زهرا درم  
 چون هما اندک خور و کم شهوتم خوانند خلق  
 چون خروس دانه چین زانی و شهوت پرورم  
 گر ز مردی دم ز من ای پیر مردان مشنوید  
 زانکه چون خرگوش گاهی ماده و گاهی نرم

و آن یکی از آلات ذوات النفع است که عبارت از نی های کوچک و بزرگ مختلف الشکلی هستند که آن‌ها را پهلوئی هم چیده‌اند و از هر نائی يك نغمه استخراج کنند و نغمات آن‌ها تابع مقادیر آن‌ها باشد آنکه اطول است نغمه اش اقل و اقصر آن احد باشد و آن را نای نی و موسیقار نیز نامند و بهترین وصفی که هیئت و شکل آن را بیان نماید تشبیه آن بانگشان است چنانکه ابو المعانی گفته :

کلوب نای و موی جسم همچون ناز چنگ گویا § بدستم گشته است انگشتهایم همچو موسیقار  
 آلت مذکور را غربها پرايه و فرانسویها Flut de Pan خوانند و آن قدیمترین  
 نیها است ؛ مصری‌ها و چینی‌ها نیز آلتی مانند بیسه داشته‌اند که موسوم به شبابه و  
 مستق است بنا به تعریف کاتب خوارزمی شماره نی‌های بیسه چینیان به یست عدد بالغ  
 می‌شوند ؛ میمون بن قیس متخلص به اعشی گفته : و مستق صینی وون و بریط  
 یجاوبه صنع انا ما ترنما



خاقانی در تجرد و توحید و سیر و سلوک نیز قصیده‌ها منظوم ساخته و هنوز قصیده «شبنمه» او مطرح انجمن شعرا بوده و باب شاعره و نظیر و تسبیح مفتوح است و قصیده راثیه حکیم سنائی را جواب گفته که عدد ایات آن از صد و هشتاد گذشته و سه مطلع دارد و مطلع اولش اینست:

الصبح الصبح کامد یار \* اللنار اللنار کامد یار

کاری از روشنی چو آب خزان \* باری از خوشدلی چو باد بهار

چرخ در کار ما بوقت صبح \* می‌کند لعنتان دیده نثار

جام فرعونی اندر آرز که صبح \* دست موسی بر آرد از گهار

و در اواخر قصیده گوید:

این قصیده ز جمع سبعیات \* نامن است از غرائب اشعار

از در کعبه گر در آویزند \* کعبه بر من فشاندی اینار

زد «فتابک» را قفائی نیک \* وامرء القیس را فکند از کار

عبد الرحمن حامی در صفحات الاس این شاعر نامی را در طبقه عرفا منسلک کرده و این بیت را شاهد آورده است:

صورت من همه او شد صفت من همه <sup>جامع علم السنائی</sup> ~~الواجب~~ لاجرم کسی من و ما نشود اندر سختم

نرم هیچ دری تا که نگویند این کبت \* چون پرسند مرا باید گفتن که منم

خاقانی دو مرتبه به زیارت بیت الله الحرام رفته و منظوم (تحفة العراقین) را

در عرض راه به نظم کشیده و در مرتبه ثانی بعد از معاودت در تبریز ساکن شده

و شروان شاه کسی به طلب او فرستاده شاعر مشار الیه با این دو بیت غنر

خواسته است (۹):

(۱) روضه اطهار حشری تبریزی

حاشا که من از وصل به هجران آیم \* سوی سفر از روضه رضوان آیم  
 بر هشت بهشت دوزخی بگزینم ! \* بدریز رها کنم به سروان آیم  
 در مثنوی (تحفة العراقلین) خطاب به آفتاب کرده و میگوید:

ای مهر دهان روزه داران \* جاندارونی علت بهاران

از سهم تو در نقاب خضراء \* مستوری صد هزار رعنا (۱)

شکل تو به عالم سبنجی \* نارنج حدیقه ترنجی

دارد ز تو روی رومیان آب \* کبرد ز تو جمده زنگیان تاب

زرباشی و ناگشاده گنجی \* تب داری و ناکشیده رنجی

گه درخفقان (۲) جوشاخ عرسر \* که دربرقان (۳) چو چشم عبر

نوحط ز تو شد عذار عالم (۴) \* و آخر برقانی از تو شد هم (۵)

هر ماه به پیک رایگانی \* خلعت تو دهی و واسنای

یا خلع مسده به زبردستان \* یاداده خویش بازستان

از رباعیات او است:

از حلقه زلف تو شهر افکنده اشرف المصنفین و مطالع السعید کجریه جام تو برافکنده نرم

گرچه ز شبه دل تو آزاد ترجمه مومنان از لیل نگین تو ترا بنسیده نرم

ای چشم تو فننه فلك را قلوژ (۶) \* ای زلف تو برکلاه خوبی فسدز (۷)

هجران تو شیر شرزه را سازد بز \* باغارت تو عفی ام از غارت غز (۸)

(۱) کنایه از ستارگان است (۲) اشاره بطلوع آفتاب (۳) اشاره بغروب آفتاب است

(۴) کنایه از بهار است (۵) کنایه از خزان است (۶) لفظ ترکی است بمعنی راهبر و مقدمه لشکر

(۷) سگ کوچکی است موی آن سرخ و مایل سیاه و از پوست آن کلاه و پوستین

سازند آن را در پارسی (آش جکان) و بیستر و درالسنه یونانی و فرانسه Castor گویند

(۸) قومی است از ترکان که در زمان سلطان سنجر خراسان را غارت کردند



- شب‌ها سده زلف مغان و ش داری \* در جام طرب باده دلکش داری  
 نو خود همه سده خوش داری \* قازلف چلیپا رخ آتش داری (۱)
- 
- ای پیش تو مهر و ماه و نیر و بهرام \* برحیس و زحل زهره حمل ثور غلام  
 جوزا سرطان خوشه کبان شیرت رام \* میزان عقرب دلو بره حوت بدام (۲)
- خاقانی یکی از مشاهیر ادبای عصر خود بوده و از قرار معلوم در اکثر فنون معموله آن زمان و بالخصوص در علم حکمت و احکام نجوم بصیرت کاملی داشته و لذا کلمات زیبایی از آن علوم داخل اشعار وی گردیده و مبالغی از اسامی نعمه و الحان و آلت طرب و العوبه و نرد و شطرنج و غیره نیز در قصاید وی ذکر شده است و در سیر و نواریخ و قصص اخبار قدیده نیز استناد بوده و گاهی اشاره به وقایع مهمه آن‌ها می‌کند و کلمات کثیری از لغات ملل اجنبی نیز اقتباس کرده و در وی کلام خود آورده است و باغاب احتمال القاء کتبه آن کلمات باو و الهامش بوده است که در اوایل عمر از بیروان دین مسیح بوده و شاید بزبان دیگری غیر از السنه فارسی و عربی تکلم می‌کرده است اما بالجمله اشعار مشار البسه در صحنه نظم گوشش فوق العاده بیداع و اختراع معانی تازه و پیکر و استقراء و استعمال الفاظ و لغات مصطلح عصر خود می‌نماید و بسی النظم و لغاتی که ایوم متعارف نیست در میان اشعار و ابیات خود کنج‌نایده و مندرج ساخته که بعضی از آنها حالبه غیر مفهوم و کسب است و در فرهنگ‌های معموله یافت نمی‌شوند و لهذا بعضی از
- 
- (۱) یکی از تشبیهات لطیف خاقانی است که روی محبوب را به آتش سوزان و زلف‌های وی را بدو و دخان تشبیه مینماید
- (۲) خاقانی در این رباعی هفت ستاره سیاره و دوازده برج را جمع نموده است

میزان اشعار سخنان او را نمی‌پسندند و بطور اختصار می‌توان گفت که مجموعه کلیات وی بمنزله سفینه نوادر و امثالی است که در قرن ششم معمول و تداول بوده و فرهنگ کفایه و تعبیرات و گنجینه اصطلاحاتی است که هشت قرن تمام از عمر آن‌ها می‌گذرد.

بعضی از ارباب تتبع و معرفت شرح‌ها و تفسیرها به غوامض کلمات و حواشی و تعلیقاتی به اشعار مشکه خاقانی نوشته‌اند. من جمله خواجه حسن دهلوی شرحی بر دیوان وی نوشته و کمال تتبع و شعر شناسی خود را در آن ظاهر گردانیده (۱) و شیخ آذری علیه الرحمه نیز در حواصی الاسرار بعضی ابیات مشکه او را شرح می‌کند و از جمله شروح وی شرح هائی است که عبد الوهاب عشاقی و محمد بن داود شادیاپی به معضلات ابیات وی نوشته‌اند سید محمد صادق علی نامی از آن شرح‌ها اقتباس کرده و بنام خود در حواصی کلیات خاقانی به طبع رسانیده است و شرح مختصری هم صاحب مجمع النصحاء بنام مفتاح الکنوز تألیف کرده و تکرارنده نیز تحقیقاتی جدیدی بر بعضی کلمات اشعار وی نوشته‌اند و مجموعه کلیات وی نیز منظوم و قصاید و غزلیات و غیره در سه جلد بزرگ در هندوستان به طبع رسیده است ترجمه حال فوق مقتبس از یک مقاله مبسوطی است که ده برابر این و چیزی می‌باشد.

محمد علی تربیت

